

بررسی کاربرد واژگان پایه در کتب آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان و مقایسه آن با واژگان پایه فارسی آموزان ایرانی

مریم غیاثیان^۱ (گروه زبان شناسی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران).
حسن سلیمانی^۲ (گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران).
فرمان رحمانی^۳ (گروه زبان شناسی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران).

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۲

چکیده: پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی واژگان پایه در کتاب های آموزش زبان فارسی تألیف احمد صفارمقدم (۱۳۸۷) و آموزش فارسی به فارسی تألیف احمد زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) با کتاب واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی تألیف نعمت زاده و همکاران (۱۳۹۰) می پردازد. روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری داده ها، واژه های موجود در جلد های اول، دوم و سوم کتاب صفارمقدم و واژه های موجود در جلد های اول، دوم و سوم کتاب زهرایی و همکاران استخراج و در نرم افزار اکسل تایپ و سپس به صورت الفبایی مرتب شد. در مرحله بعد، واژه های تکراری در هر دو مجموعه حذف شد. بررسی واژه های باقی مانده به این روش انجام شد که اگر واژه تایپ شده، در کتاب نعمت زاده و همکاران موجود بود، برای آن واژه کد (۱) و در غیر

1. m_ghiasian@pnu.ac.ir
2. h_soleimanis@pnu.ac.ir
3. farman_rahmani@yahoo.com

این صورت کد (۰) قید شد. سپس واژه‌ها براساس کدهای مربوطه مرتب شدند و تعداد واژه‌های موجود در هر سری از کتاب‌ها شمارش و با واژگان پایه تطبیق داده شد. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که مجموعه جلد‌های اول، دوم و سوم کتاب صفارمقدم با دارابودن ۲۳۷ واژه پایه تنها ۴۷/۶۹ درصد واژگان پایه مبنا را پوشش می‌دهد، در حالی که، مجموعه جلد‌های اول، دوم و سوم کتاب زهرایی و همکاران با دارابودن ۴۲۲ واژه پایه، ۸۴/۹ درصد واژگان پایه را پوشش می‌دهد. واژگان مورد استفاده در مجموعه تألیفی زهرایی و همکاران نسبت به مجموعه تألیف صفارمقدم بهتر می‌تواند نیازهای اولیه واژگانی فارسی‌آموزان را برآورده کند. بنابراین، می‌توان بیان کرد که مجموعه جلد‌های اول، دوم و سوم آموزش فارسی به فارسی تألیف زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) نسبت به مجموعه جلد‌های اول، دوم و سوم آموزش زبان فارسی تألیف صفارمقدم (۱۳۸۷) برای آموزش واژگان مناسب‌تر است.

کلیدواژه‌ها: واژگان پایه، فارسی‌آموزان، کتاب‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان.

۱ مقدمه

یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای یاددهی و یادگیری یک زبان استفاده از کتاب است. بنابراین می‌توان گفت که تهیه و تدوین کتاب‌ها برای آموزش زبان از اهمیت بالایی برخوردار است. نظام آموزش و پرورش ما هم از جمله نظام‌هایی است که در آن کتاب محور اصلی است. یکی از جنبه‌های مهم کتاب‌های درسی محتوای آنهاست. طبیعی است که بگوییم ارکان اصلی آموزش در کتاب‌های درسی، آموزش دستور و واژگان است. به یقین می‌توان گفت گرچه واژگان همه یک زبان نیست، اما بخش مهمی از آن است. به عبارت دیگر، از جمله مسائل اساسی در مورد آموزش زبان دوم گزینش واژه‌ها است. پس در زمان تهیه و تدوین یک کتاب آموزشی، ضرورت دارد که طراح یا طراحان آن به مواردی مانند سطح واژگان و بسامد آن در زندگی روزمره توجه خاصی داشته باشند. در واقع، گزینش واژه‌ها باید به گونه‌ای باشد که درخور نیازهای زبان‌آموزان باشد.

برای ایجاد ارتباط، آشنایی با دستور زبان و داشتن دامنه‌ای از لغات، از ابتدایی‌ترین ابزارها است و یکی از مسائل اساسی در زمینه آموزش زبان دوم، انتخاب و گزینش واژه‌هاست. در تدوین کتب آموزشی زبان فارسی، انتخاب واژه‌های پرکاربرد اهمیت خاصی دارد. در واقع باید انتخاب واژه‌ها متناسب با نیازهای زبان‌آموزان باشد. به همین دلیل پژوهشگرانی که کتاب‌های آموزش زبان در دسترس را بررسی و احساس کرده‌اند که نقص‌هایی در آنها وجود دارد، اقدام به تألیف کتاب‌های جدیدتری کرده‌اند تا هم نقص‌های کتاب‌های پیشین را جبران کرده باشند و هم از نتایج تازه‌ترین تحقیقات در زمینه محتوا و روش تدریس بهره گرفته باشند. براساس نظریه یادگیری غیرمستقیم

واژگان^۱، یادگیری واژگان به صورت ناخودآگاه در حین خواندن بسیار مؤثرتر از یادگیری واژگان از طریق تمرینات هدف‌مند واژه است، زیرا ضمیر خودآگاه انسان بر روی متن خوانداری تمرکز دارد نه بر روی تک‌تک واژه‌ها. با این حال، تحقیقات نشان داده است خواندن زیاد برای افزایش یادگیری واژگان زبان دوم کافی نیست (کراشن^۲، ۱۹۸۹، کارتر^۳، ۲۰۰۲؛ نیشن^۴، ۲۰۰۹ نقل شده در نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). نتایج این تحقیقات ما را به این سو هدایت می‌کند که در آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم فارسی‌آموزان، به این نکته توجه داشته باشیم که واژه‌هایی را در متون آموزشی پایه بگنجانیم که از بسامد بالایی برخوردار باشند، یعنی به‌نحوی باشد که واژه فراگرفته‌شده در گفتگوهای روزانه کاربرد داشته باشد. بدیهی است که علاوه بر بسامد به‌کارگیری یک واژه، باید عوامل دیگری را نیز در تدریس واژگان پایه در نظر داشته باشیم که از آن جمله می‌توان به معنی، تلفظ و املائی کلمه اشاره کرد (سلسه-مورسیا^۵، ۲۰۰۱؛ لوفر^۶، ۲۰۰۵ نقل شده در نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). کتاب‌های موجود در زمینه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبان که در طول نیم‌قرن اخیر تألیف شده‌اند، به‌انحاء مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند و نتایج این ارزیابی‌ها به بهبود محتوای کتاب‌های تازه تألیف‌شده کمک فراوانی کرده است. یکی از منابع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان که در سال ۱۳۸۶ توسط احمدصفا مقدم زیر نظر شورای گسترش زبان فارسی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به چاپ رسیده و چندین بار نیز تجدید چاپ شده است، دوره چهار جلدی «آموزش زبان فارسی» است. بررسی این مجموعه، به دلیل اینکه در بسیاری از کرسی‌های زبان فارسی در داخل و خارج از ایران به‌عنوان منبع اصلی در آموزش مورد استفاده قرار می‌گیرد، از اهمیت خاصی برخوردار است. همچنین از میان کتاب‌هایی که برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان تألیف شده است، می‌توان به کتاب‌های نشر جامعه المصطفی که توسط زهرایی و همکاران تألیف شده است، اشاره کرد که بررسی این مجموعه نیز با توجه به گستردگی کاربرد آن در مجموعه بین‌المللی جامعه المصطفی مورد توجه است. مجموعه تألیف‌شده توسط صفا مقدم (۱۳۸۷) مشتمل بر چهار جلد است و هر چهار مهارت شنیداری، خوانداری، صحبت کردن و نوشتن را دربرمی‌گیرد و دستور و واژگان که عنصر اساسی این مهارت‌ها هستند، به صورت بخش‌های مجزا از هم تدریس می‌شوند، و کتاب‌های تألیف‌شده توسط زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) نیز مشتمل بر هفت جلد است؛ پژوهش حاضر قصد دارد به ارزیابی این منابع از لحاظ واژگان پایه و مقایسه آنها با واژگان پایه فارسی‌آموزان ایرانی براساس کتاب واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی تألیف نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) پردازد.

1. The implicit vocabulary learning theory
4. P. Nation

2. Krashen
3. R. Carter
5. Celce-Murcia
6. B. Laufer

با توجه به گستردگی متون تألیف‌شده در داخل و خارج کشور برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، بررسی هریک از منابع تدوین‌شده، اهمیت خاص خود را دارد و آنها را در معرض قضاوت کارشناسان قرار می‌دهد تا کامل‌ترین منابع برای آموزش زبان فارسی انتخاب شوند. با توجه به این موضوع، بررسی انسجام محتوایی و واژگانی منابع مورد مطالعه در این پژوهش که از جدیدترین منابع تدریس زبان فارسی به غیرفارسی‌زبان در بیشتر کشورها و به‌خصوص در مراکز آموزشی است که دانشجویان خارجی در آنجا تحصیل می‌کنند، بسیار ضرورت دارد. مبانی نظری و پیشینه پژوهش بخشی از یادگیری یک زبان، مهارت و تسلط بر کاربرد واژگان آن زبان است، یعنی برای فراگیری واژگان، زبان‌آموز باید بخشی از سرمایه زبانی خود را به آن اختصاص بدهد. برای آنکه این سرمایه‌گذاری نتایج رضایت‌بخشی را به دنبال داشته باشد، لازم است منابع یادگیری و یاددهی قوی و غنی در اختیار زبان‌آموز باشد. بنابراین، می‌توان گفت یادگیری متأثر از چند منبع اصلی است که از آن جمله می‌توان به توانش یادگیرنده، مهارت یاددهنده و متون مورد استفاده برای یاددهی و یادگیری اشاره کرد. از آنجا که پژوهش حاضر به بررسی و تطبیق کتب می‌پردازد، می‌توان گفت که هدف آن بررسی محتوای منابع یاددهی است. اگر منبع از لحاظ به‌کارگیری واژگان به صورت مطلوبی طراحی شده باشد، می‌توان انتظار داشت که سرمایه‌گذاری برای یادگیری واژگان به نتیجه خوبی بینجامد. برای تدوین واژگان پایه^۱ فارسی، ضروری است که مفهوم «واژه» مطابق با انگاره ذهنی گویشوران عادی این زبان تعریف شود و انتخاب و گزینش واژگان نیز بر مبنای سطح شناختی فراگیران باشد.

وقتی از یادگیری واژگان سخن به میان می‌آید، ممکن است این سؤال در ذهن انسان پیش آید که یادگیری واژگان توسط چه کسی مورد نظر ماست. در اینجا و در پاسخ به این سؤال باید گفت که جواب سؤال از دو منظر مورد توجه است: نخست، واژگان پایه کودکانی که یا زبان مادری آنها فارسی است یا در ایران زندگی می‌کنند که به نحوی از طریق گفتگوهای روزمره یا از طریق رسانه‌ها و فیلم‌ها در معرض زبان فارسی قرار دارند، که آنها را به‌عنوان «کودکان ایرانی» طبقه‌بندی می‌کنیم؛ دوم اینکه، منظور ما واژگان پایه افراد غیرفارسی‌زبانی است که یا به‌ندرت در معرض زبان فارسی هستند یا هیچ‌گاه در معرض زبان فارسی نبوده‌اند.

از آنجا که هدف مطالعه حاضر بررسی واژگان پایه در کتاب‌های آموزشی است که برای دسته دوم (غیرفارسی‌زبانان) طراحی شده‌اند، بنابراین، دایره واژگانی کودکان ایرانی را به‌عنوان معیار انتخاب می‌کنیم و واژگان گزینش‌شده برای آموزش به غیرفارسی‌زبانان در کتاب‌های آموزشی را با آن می‌سنجیم تا به میزان کارایی آنها از لحاظ واژگانی پی ببریم.

۲-۱ واژگان پایه

زبان کودک در هر زبانی، هرچند زیرمجموعه‌ای از آن زبان است اما دارای ویژگی‌هایی است که برای تسهیل ارتباط با دنیای کودک، باید آنها را در نظر گرفت. یکی از این ویژگی‌ها تعداد و نوع واژه‌هایی است که کودک آنها را به کار می‌گیرد. به طور طبیعی، شمار واژه‌های کودک از شمار واژه‌های بزرگسالان کمتر است، هرچند در باب تعداد واژه‌های کودک، بین پژوهشگران توافق کاملی وجود ندارد (نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۸)، نوع واژه‌های کودک نیز با بزرگسالان متفاوت است. کودک نام قهرمان‌های فیلم‌های کارتونی را می‌داند، درحالی‌که ممکن است بزرگسالان آنها را نشناسند. کودک معانی ضمنی و کنایی واژه‌ها را بعدها می‌آموزد. به عنوان مثال، معنی اصلی پدر همان همسر مادر است اما در عبارت پدر علم فیزیک، پدر دارای معنای ضمنی است. عمدتاً در گنجینه لغات کودکان، واژه‌های ملموس بیشتر از واژه‌های انتزاعی است و اسم بیشتر از صفت است؛ درحالی‌که توزیع فراوانی واژه‌ها در بزرگسالان طرح دیگری دارد (علاقمندان، ۱۳۸۰: ۸۱). برخی از متخصصان ادبیات کودک مستقیماً به مسئله واژگان پایه و اهمیت آن در برقراری ارتباط سازنده با کودک اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال، مصطفی رحماندوست در کتاب ادبیات کودکان و نوجوانان چنین می‌گوید: «واژگان پایه هر گروه سنی از لغاتی تشکیل می‌شود که اغلب قریب به اتفاق بچه‌های آن گروه سنی، معنی و مفهوم آن لغت‌ها را می‌فهمند. نویسنده‌ای که برای بچه‌ها می‌نویسد، پیش از هر چیز باید به واژگان پایه گروه سنی مخاطبش مسلط باشد» (علاقمندان، ۱۳۸۰: ۸۱).

ویژگی خاص و برجسته واژگان پایه زبان فارسی این است که کودکان ایرانی آن را به صورت روزمره به کار می‌گیرند. در واقع، واژگان پایه همان واژه‌های آشنا، پرکاربرد و روزمره کودکان ایرانی است؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد همه کودکان ایران با این واژه‌های فارسی آشنا هستند، در زندگی خود آنها را به کار می‌برند و به کمک آنها با جهان و افراد پیرامون خود در شهر و روستا و در خانه و مدرسه ارتباط برقرار می‌کنند. چنانچه بزرگسالان در مواجهه با کودکان از این واژه‌ها استفاده کنند، بهتر می‌توانند با آنها ارتباط برقرار کنند و البته روشن است که برقراری ارتباط با دانش‌آموزان، نخستین گام در راه تربیت و آموزش آنهاست (نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۸).

یادگیری واژگان یک زبان، فرایند پیچیده‌ای است که در آن، فراگیر باید هم شکل و هم معانی مختلف یک کلمه را بیاموزد. تعیین نقطه شروع مناسب برای این فرایند برای فراگیران غیربومی از اهمیت بسزایی برخوردار است. از طرف دیگر، با توجه به اینکه فراگیران زبان فارسی وقت محدودی برای یادگیری این زبان در اختیار دارند، محتوای آموزشی باید به گونه‌ای طراحی شود که بیشترین بازگشت سرمایه را برای آنها در پی داشته باشد. یکی از حوزه‌هایی که این امر در آن از اهمیت بالایی برخوردار است، حوزه واژگان است (عبادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴).

نیشن (۲۰۰۱) بر این باور است که یکی از ملاحظات مهم در آموزش و یادگیری واژگان، بررسی هزینه-فایده است. هزینه مالی و زمانی که معلمان و زبان‌آموزان صرف آموزش و یادگیری واژگان می‌کنند، باید سود مناسبی برایشان داشته باشد. در حوزه واژه‌آموزی، این سود در میزان کاربرد واژه بروز می‌یابد. این بدان معنی است که هزینه مالی و زمانی باید صرف اکتساب واژگانی شود که در متون مختلف از بسامد بالایی برخوردار هستند. مطابقت داشتن واژگان آموزشی در کتاب‌های آموزش زبان فارسی با واژگان پایه کودکان ایرانی در اینجا اهمیت خود را نمایان می‌سازد. مدرسان و مؤلفان کتاب‌های درسی باید در انتخاب پیکره واژگانی برای تدریس به فارسی‌آموزان، از مرجع واژگان پایه فارسی‌زبان استفاده کنند. هر واژه هرچند همه زبان نیست، اما بخش مهمی از زبان است. برای فراگیری مطلوب زبان، علاوه بر دانستن دستور زبان نیاز است که واژگان آن زبان نیز فراگرفته شوند. واژه‌ها، مصالح اصلی ساخت زبان، و به عبارتی، قلب زبان هستند (برونینگ^۱ و همکاران، نقل شده در نعمت‌زاده، ۱۳۸۴). برای آنکه این قلب به نحوی کار کند که آن زبان زنده بماند، باید علاوه بر دستور زبان، واژگان نیز تدریس شود. از آنجایی که نمی‌توان تمام واژه‌های یک زبان را تدریس کرد، بنابراین، باید برای شروع زبان‌آموزی، مجموعه‌ای از واژگان را انتخاب کرد که آموزش داده شوند. از این‌رو، روش‌هایی برای تدریس واژگان ابداع شده‌اند که به‌طور عمده بر روی واژگان پایه تمرکز دارند (نیشن، ۱۹۹۰؛ اسمیت^۲، ۲۰۰۰؛ نونان^۳، ۲۰۰۳، نقل شده در نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰). از میان روش‌ها و اصول پیشنهادی برای آموزش واژگان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نخست، تمرکز بر روی مفیدترین واژه‌ها؛ گرچه عبارت مفیدترین واژه‌ها ممکن است سؤال‌هایی را به دنبال داشته باشد، اما می‌توان گفت که منظور از مفیدترین واژه‌ها، واژه‌هایی هستند که در محیط‌های مختلف بتوان آنها را مورد استفاده قرار داد. مثلاً واژه «کمک» را می‌توان برای درخواست کمک، نحوه همکاری افراد با یکدیگر و چگونگی آسان‌تر انجام‌شدن یک کار توسط یک وسیله، به کار برد، اما واژه «تبلیغات» کاربرد محدودتری دارد (نونان، ۲۰۰۳: ۱۳۵)؛ موضوع بسامد واژگان، مسئله دیگری که نونان به آن اشاره می‌کند. وی بیان می‌کند که توجه به واژگان با بسامد بالا راهکار مناسبی برای تدریس واژه است، یعنی ابتدا تمرکز روی واژگانی باشد که بیشتر در مهارت‌های چهارگانه خوانداری، شنیداری، نوشتاری و گفتاری مورد استفاده قرار می‌گیرند (نونان، ۲۰۰۳: ۱۳۹). روش دیگری که او (۲۰۰۳: ۱۴۱، نقل شده در نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰) پیشنهاد می‌کند، استفاده از درون‌دادهای مبتنی بر معنی است، یعنی برای تدریس واژه از جملاتی به‌عنوان درون‌داد استفاده می‌شود که بیشتر واژه‌های آن برای فراگیر آشنا هستند و در خلال آنها یک یا دو واژه جدید آموزش داده می‌شود، به این معنا که به‌وسیله واژگان پایه، واژه دیگری تدریس می‌شود. همان‌طور که ذکر شد، یادگیری واژگان یکی از مهم‌ترین بخش‌های آموزش زبان است. بنابراین

بر پایه مهارت‌های زبانی چهارگانه، می‌توان واژگان پایه را به چهار دسته واژگان پایه گفتاری، واژگان پایه شنیداری، واژگان پایه نوشتاری و واژگان پایه خوانداری تقسیم کرد. به بیان دیگر، واژگان پایه را می‌توان به واژگان تولیدی (گفتاری، نوشتاری) و واژگان ادراکی (شنیداری، خوانداری)، یا بصری (خوانداری، نوشتاری) و سمعی (گفتاری، شنیداری) تقسیم کرد. تعداد واژه‌ها در انواع واژگان پایه ذکر شده متفاوت است، یعنی هر فرد تعداد زیادی واژه را درک می‌کند اما تعداد کمتری را می‌نویسد یا می‌گوید.

واژگان پایه را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی و استخراج کرد، بنابراین، اگر واژگان را از جنبه گفتاری بررسی کنیم، واژگان پایه گفتاری را خواهیم داشت و اگر آنها را از لحاظ نوشتار یا درک آن توسط زبان‌آموز بررسی کنیم، با واژگان پایه نوشتاری یا ادراکی روبه‌رو خواهیم بود (رمضانی و اسدپور، ۱۳۹۵: ۱۷۶). در اینجا چون از یادگیری واژگان برای قشر خاصی حرف می‌زنیم که آشنایی زیادی با زبان فارسی ندارند، یعنی یا تازه وارد دوره زبان‌آموزی شده‌اند یا زبان فارسی زبان دوم آنهاست، منظور از واژگان پایه، واژگان پایه عمومی است. یعنی، واژگانی که برای برقراری ارتباط متعارف و در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت به کار می‌رود، در صورتی که واژگان را برای اهداف آموزشی طبقه‌بندی کنیم، آن را واژگان پایه آموزشی می‌نامیم (علاقمندان، ۱۳۸۰: ۸۱ و ۸۲). تخمین واژگان پایه می‌تواند شبکه‌های واژگانی مناسب‌تر با سطح توانش زبان‌آموزان را ارائه کند که در واقع پیش‌نیاز تولید مواد آموزشی متناسب با سطح رشد زبانی زبان‌آموزان است. بدین ترتیب، واژه‌های نامناسب کمتر در آموزش و تألیف کتاب‌های آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در پژوهش پیش‌رو، واژگان مورد استفاده در مجموعه کتاب‌های آموزش زبان فارسی صفارمقدم (۱۳۸۷) و مجموعه کتاب‌های آموزش فارسی به فارسی زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) مورد بررسی قرار گرفته است. هردو منبع برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان طراحی و تدوین شده است. آنجایی که یکی از روش‌های انتخاب واژه برای تدریس یک زبان در مراحل ابتدایی تدریس، انتخاب واژگان پایه آن زبان است، بنابراین واژگان مورد استفاده در این دو مجموعه با کتاب واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی که به وسیله نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) تدوین شده، مقایسه شده است تا مشخص شود کدام مجموعه از لحاظ واژه‌آموزی کارایی بیشتری دارد تا بتوان آن را برای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و گسترش زبان فارسی به کار گرفت یا آنها را به گونه‌ای اصلاح کرد که اثربخشی بالاتری داشته باشند.

طرح ملی «شناسایی واژگان پایه»، با هدف کمک به تألیف کتاب‌های آموزشی زبان فارسی، در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی توسط نعمت‌زاده و همکاران انجام شد. در این طرح ملی، بیست‌هزار دانش‌آموز و هفتصد و پنجاه معلم ابتدایی از یکصد و هفتاد و پنج مدرسه سراسر کشور مشارکت داشتند. در نهایت، فهرستی به‌عنوان واژگان پایه ارائه شد که بیشتر

دانش‌آموزان ایرانی با آنها آشنایی و اکثر معلمان نیز آنها را به‌عنوان واژه پایه قبول داشتند. فهرست این واژگان در کتاب واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی توسط نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) منتشر شد که در پژوهش حاضر به‌عنوان منبعی موثق برای مقایسه کتاب‌های آموزشی مورد مطالعه، استفاده شده است.

هر اثر مکتوبی در زمینه‌ها و حوزه‌های آموزشی می‌تواند نقاط قوت و ضعفی داشته باشد. از جمله نقاط قوت فهرست واژگان پایه، میزان بالای شرکت‌کنندگان در پایش واژگان است. طبیعی است وقتی تعداد افراد بیشتری در یک سن خاص با واژه‌ای آشنایی داشته باشند و کارشناسان بیشتری آن را تأیید کنند، با درصد اطمینان بیشتری می‌توان آن واژه را پایه به‌حساب آورد. به‌دیگر سخن، فهرست واژگان پایه در پایش مذکور از روایی بالایی برخوردار بوده است و این نقطه قوت اثر مورد بحث است.

واژگان پایه برای اولین بار برای آموزش زبان انگلیسی در مقام زبان دوم مورد توجه قرار گرفت. به‌گفته کارتر، نقل‌شده در علاقمندان (۱۳۸۰: ۸۰)، انگلیسی پایه نام طرحی بود که با هدف تهیه حداقل واژگان مورد نیاز برای یادگیری زبان انگلیسی مطرح شد. واژگان پایه در زبان دوم در خارج از ایران سابقه‌ای هشتادساله و در زبان اول سابقه‌ای هفتادساله دارد. در اینجا به مواردی اشاره می‌شود که مشخصاً واژگان پایه را در عنوان پژوهش خود به‌کار گرفته‌اند و تحقیق خود را در انگلیسی به‌عنوان زبان اول یا زبان دوم انجام داده‌اند (هورن^۱، ۱۹۲۹؛ شمبو^۲ و شمبو^۳، ۱۹۲۹؛ آگدن^۴، ۱۹۳۰؛ رینزلند^۵، ۱۹۴۵؛ آگدن^۶، ۱۹۶۸؛ کارتر^۷، ۱۹۸۶؛ مک‌کارتی^۸، ۱۹۹۹؛ لی^۹، ۲۰۰۱؛ جو^{۱۰}، ۲۰۱۰؛ آج^{۱۱} و همکاران، ۲۰۱۳). اولین پژوهش‌ها در زمینه واژگان در ایران نیز به دهه پنجاه برمی‌گردد. بدره‌ای (۱۳۵۲) از طریق گردآوری واژه‌ها در نامه‌های کودکان ابتدایی به جمع‌آوری واژگان پایه کودکان ایرانی اقدام کرد و با بررسی حدود هزار نامه در سراسر ایران، حدود ده‌هزار واژه به‌کاررفته را استخراج کرد. به‌دنبال آن و در سال‌های بعد، در ایران، در مورد بررسی واژگان پایه و روش‌های بررسی آن مطالعات متعددی انجام گرفت که از آن جمله می‌توان به پژوهش علاقمندان (۱۳۸۰)، نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۸۴)، دادرس (۱۳۹۱)، بی‌جن‌خان و همکاران (۱۳۹۱)، عامری و ذوالفقاری (۱۳۹۱)، باقری (۱۳۹۱)، کوکبی و چراغی (۱۳۹۲)، نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، رشیدی و راغ‌نژاد (۱۳۹۳)، عبادی و همکاران (۱۳۹۳) و رضانی و اسدپور (۱۳۹۵) اشاره کرد. در پژوهش‌های صورت‌گرفته، تنها باقری (۱۳۹۱) بررسی محدودی روی یک جلد از کتاب‌های آرفا صورت داده است، لذا پژوهش حاضر از این نظر از نوآوری لازم برخوردار است.

1. E. Horn

4. C. K. Ogden

7. D. Lee

2. C. G. Shambaugh

5. H. Rinsland

8. M. Zhou

3. O. L. Shambaugh

6. M. McCarthy

9. J. Ac's

۳ روش‌شناسی

روش تحقیق در پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری این پژوهش شامل بخش‌های واژگان در مجموعه کتاب‌های آرفا بوده است که از میان آنها مجموعه آموزش زبان فارسی تألیف صفارمقدم (۱۳۸۷) (۳ جلد اول از مجموعه چهارجلدی) و بخش‌های واژگان در مجموعه کتاب‌های آموزش فارسی به فارسی تألیف زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) (۳ جلد اول از مجموعه هفت‌جلدی) به روش هدفمند انتخاب شدند. مجموعه زهرایی و همکاران شامل هفت جلد است که یک جلد آن با عنوان مقدمه است و فراگیر را صرفاً از طریق تصاویر با زبان فارسی آشنا می‌سازد و به آموزش الفبا می‌پردازد و عملاً هیچ واژه‌ای را به صورت نوشتاری آموزش نمی‌دهد. شش جلد باقی‌مانده با عناوین یک تا شش برای آشنایی کامل با زبان فارسی در نظر گرفته شده است. اگر فرض کنیم که پایان دوره متوسطه اول، زمانی باشد که زبان آموز ایرانی با مهارت خاصی واژگان زبان فارسی را به کار می‌گیرد، می‌توان گفت که سه جلد آخر متناسب با آموزش در مقطع متوسطه اول طراحی شده و سه جلد اول برای آموزش در دوره ابتدایی مناسب است. بنابراین با این پیش‌فرض سه جلد اول به عنوان مجموعه‌ای که واژگان پایه در سطح ابتدایی را آموزش می‌دهد، مورد بررسی و مقایسه با واژگان پایه فارسی آموزان ایرانی قرار گرفته‌اند. این دو مجموعه به این دلیل به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند که تاکنون تحقیقی در مورد بخش‌های واژگانی این دو مجموعه (چه واژگان نحوی و چه واژگان محتوایی یا نقشی) صورت نگرفته بود ولی دیگر مجموعه‌ها به صورت‌های مختلف بررسی شده بودند. همچنین بررسی مجموعه زبان فارسی به دلیل اینکه در بسیاری از کرسی‌های زبان فارسی در داخل و خارج از ایران به عنوان منبع اصلی در آموزش مورد استفاده قرار می‌گیرد، از اهمیت خاصی برخوردار است. کتاب‌های نشر جامعه المصطفی که توسط زهرایی و همکاران تألیف شده است نیز با توجه به گستردگی کاربرد آن در مجموعه بین‌المللی جامعه المصطفی، مورد توجه است. اساس مقایسه این دو مجموعه، کتاب واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی تألیف نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) بوده است.

روش گردآوری اطلاعات، مبتنی بر متن و ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری به صورت دستی و مقایسه و پردازش واژگان از طریق نرم‌افزار صفحه‌گسترده (اکسل) است. در این روش، واژگان هر کتاب به صورت درس به درس، که دامنه آن، تمام بخش‌های واژگان و متون خوانداری بود، استخراج و در صفحه اکسل تایپ، و به صورت کلمه به کلمه با واژگان پایه در کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) مقایسه شد و به هر واژه یک کد صفر یا یک داده شد. در صورتی که واژه مورد بررسی در کتاب نعمت‌زاده و همکاران موجود بود، به واژه کد (۱) و در صورت موجود نبودن، کد (۰) داده شد. بعد از انجام این کار، واژه‌ها براساس کد مرتب شدند، به طوری که تمام کدهای صفر پشت سرهم و کدهای یک در یک ردیف قرار گرفتند. سپس با استفاده از قابلیت مرتب‌سازی براساس حروف الفبا، واژه‌ها مرتب و واژه‌های تکراری حذف شدند. برای تمام

افعال، از مصدر استفاده شد تا صیغه‌های مختلف یک فعل تنها یک واژه محسوب شود. این کار برای تک‌تک دروس و سپس برای تمام کتاب‌ها استفاده شد و در نهایت، فهرستی با کمترین میزان تکرار به‌عنوان واژگان مورد استفاده در هر کتاب استخراج شد و مورد استفاده قرار گرفت.

داده‌های حاصل از فیش‌برداری‌ها در محیط نرم‌افزار اس‌پی‌اس و با استفاده از آمار توصیفی (فراوانی و درصد) و آمار استنباطی تحلیل شدند. برای انجام این کار، کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) به‌عنوان منبع اصلی مورد استفاده قرار گرفت؛ بدین‌صورت که اگر واژه‌ای در هریک از کتاب‌های صفارمقدم (۱۳۸۷) و زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) موجود بود، به‌عنوان واژه پایه مورد استفاده در نظر گرفته می‌شد و اگر نبود، کنار گذاشته می‌شد. بعد از استخراج کل واژگان مشترک با کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، تعداد واژه‌های هر جلد از کتاب‌ها با تعداد کل واژگان موجود در آن کتاب مقایسه و به‌صورت درصد بیان شد.

در سه جلد اول کتاب‌های تألیف صفارمقدم (۱۳۸۷) در مجموع، تعداد ۱۸۸۲ واژه مورد استفاده قرار گرفته است که ۶۵۴ واژه در کتاب اول، ۳۳۷ واژه در کتاب دوم و ۸۹۱ واژه در کتاب سوم به‌کار رفته است. همانند مجموعه زهرایی و همکاران (۱۳۹۲)، واژگان تکراری، اعداد و اسامی خاص از این مجموعه حذف شدند. همچنین افعال دارای ریشه مشترک حذف و فقط مصدر آنها به‌عنوان یک واژه در نظر گرفته شد. اعداد و اسامی خاص هم از مجموعه حذف شد.

در سه جلد زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) نیز در مجموع تعداد ۳۱۲۲ واژه مورد استفاده قرار گرفته است که ۵۶۵ واژه در کتاب اول، ۱۵۱۰ واژه در کتاب دوم و ۱۰۴۷ واژه در کتاب سوم به‌کار رفته است. از آنجا که این واژگان شامل اعداد و اسامی خاص نیز است، واژگان مجدداً پالایش شدند، افعال دارای ریشه مشترک حذف و فقط مصدر آنها به‌عنوان یک واژه در نظر گرفته شد (این کار در کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) برای تعیین واژگان پایه انجام شده است). همچنین اعداد و اسامی خاص به‌دلیل اینکه نامتناهی هستند از مجموعه حذف شد (سیستم پالایش همسان برای دو مجموعه). پس از پالایش مشخص شد که تعداد واژگان مورد استفاده در این مجموعه ۲۳۷۰ واژه است.

در این پژوهش، جلد‌های اول، دوم و سوم کتاب صفارمقدم (۱۳۸۷) و جلد‌های اول، دوم و سوم کتاب زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) از لحاظ میزان انطباق واژگان آنها با واژگان پایه کودکان و دانش‌آموزان پایه‌های اول تا پنجم ابتدایی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت. معیار مورد نظر برای واژگان پایه کودکان و زبان‌آموزان ایرانی کتاب «واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی» تألیف نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) در نظر گرفته شد.

۴ تحلیل داده‌ها

در این بخش ابتدا آمار توصیفی و سپس آمار استنباطی داده‌های تحقیق ارائه می‌شود:

۴-۱. تعداد واژگان پایه کتاب *واژگان پایه کودکان و زبان آموزان ایرانی* تألیف نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)

در این کتاب، در مجموع تعداد ۴۹۷ واژه به‌عنوان واژه‌های مورد استفاده در کتاب‌های پایه‌های اول تا پنجم جمع‌آوری شده است که از این تعداد، ۱۲۷ واژه مربوط به پایه اول، ۱۲۸ واژه مربوط به پایه دوم، ۱۳۹ واژه مربوط به پایه سوم، ۱۰۳ واژه مربوط به پایه چهارم و (۰) واژه مربوط به پایه پنجم است. با حذف واژه‌های تکراری، در مجموع ۴۹۷ واژه به‌عنوان واژه‌های پایه کلاس‌های اول تا پنجم ارائه شده است. این ۴۹۷ واژه، واژگانی هستند که یا در یکی از پنج پایه ارائه شده‌اند یا در دو تا پنج پایه تکرار شده‌اند. این آمار مشخص می‌کند که کودکان ایران از پایه اول تا پایه چهارم تمام واژگان پایه را فرا می‌گیرند و آنچه که در پایه پنجم می‌آید، استفاده مجدد از واژگان پایه‌های اول تا چهارم است و یک حوزه واژگانی فراتر از واژگان پایه را در پایه پنجم فرا می‌گیرند. تعداد واژه‌های هر پایه به تفکیک در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱. تعداد واژگان پایه هر پایه درسی

پایه	تعداد واژگان
اول	۱۲۷
دوم	۱۲۸
سوم	۱۳۹
چهارم	۱۰۳
پنجم	۰
جمع کل (با حذف موارد تکراری)	۴۹۷

۴-۲. واژگان کتاب *آموزش فارسی به فارسی* تألیف زهرایی و همکاران (۱۳۹۲)

در این سه جلد در مجموع تعداد ۳۱۲۲ واژه مورد استفاده قرار گرفته است که ۵۶۵ واژه در کتاب اول، ۱۵۱۰ واژه در کتاب دوم و ۱۰۴۷ واژه در کتاب سوم به‌کار رفته است. از آنجا که این واژگان شامل اعداد و اسامی خاص نیز است، این واژگان مجدداً پالایش شدند، افعال دارای ریشه مشترک حذف و فقط مصدر آنها به‌عنوان یک واژه در نظر گرفته شد (این کار در کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) برای تعیین واژگان پایه انجام شده است). همچنین اعداد و اسامی خاص از مجموعه حذف شد. پس از پالایش مشخص شد که تعداد واژگان مورد استفاده در این مجموعه ۲۳۷۰ واژه است. با مقایسه این واژگان با واژگان پایه نعمت‌زاده و همکاران، معلوم شد که این مجموعه شامل ۴۲۲ واژه پایه است. تعداد واژه‌های هر کتاب به تفکیک در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۲. تعداد واژگان پایه کتاب زهرایی و همکاران (۱۳۹۲)

کتاب	تعداد واژگان	درصد
اول	۵۶۵	۱۸/۱۰
دوم	۱۵۱۰	۴۸/۳۷
سوم	۱۰۴۷	۳۳/۵۳
جمع کل	۳۱۲۲	۱۰۰
جمع کل (با حذف موارد تکراری)	۲۳۷۰	۶۸/۲۸
واژگان تکراری و حذفی و اسم خاص	۷۵۲	۳۱/۷۲
تعداد واژگان پایه (با حذف موارد تکراری)	۴۲۲	۱۷/۸۰

با توجه به جدول ۲، از مجموع ۳۱۲۲ واژه به کار رفته در این مجموعه، ۱۸/۱۰ درصد مربوط به کتاب اول، ۴۸/۳۷ درصد مربوط به کتاب دوم و ۳۳/۵۳ درصد مربوط به کتاب سوم است. ۳۱/۷۲ درصد واژگان تکراری، اسم خاص و عدد هستند و ۶۸/۲۸ درصد نیز واژگان فارسی را تشکیل می‌دهند. در مجموع، ۱۷/۸۰ درصد از کل واژگان سه جلد (۴۲۲ واژه) واژگان پایه هستند.

۳ واژگان کتاب آموزش زبان فارسی تألیف صفارمقدم (۱۳۸۷)

پس از پالایش مشخص شد که تعداد واژگان مورد استفاده در این مجموعه ۱۶۹۰ واژه است. با مقایسه این واژگان با واژگان پایه نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، معلوم شد که این مجموعه شامل ۲۳۷ واژه پایه است. تعداد واژه‌های هر کتاب به تفکیک در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۳. تعداد واژگان پایه کتاب صفارمقدم (۱۳۸۷)

کتاب	تعداد واژگان	درصد
اول	۶۵۴	۳۴/۷۵
دوم	۳۳۷	۱۷/۹۱
سوم	۸۹۱	۴۷/۳۴
جمع کل	۱۸۸۲	۱۰۰
جمع کل (با حذف موارد تکراری)	۱۶۹۰	۸۹/۸
واژگان تکراری و حذفی و اسم خاص	۱۹۲	۱۰/۲
تعداد واژگان پایه (با حذف موارد تکراری)	۲۳۷	۱۴/۰۲

با توجه به جدول ۳، از مجموع ۱۸۸۲ واژه به‌کاررفته در این مجموعه، ۳۴/۷۵ درصد مربوط به کتاب اول، ۱۷/۹۱ درصد مربوط به کتاب دوم و ۳۴/۴۷ درصد مربوط به کتاب سوم است. ۱۰/۲ درصد واژگان تکراری، اسم خاص و عدد هستند و ۸۹/۸ درصد نیز واژگان فارسی را تشکیل می‌دهند. در مجموع، ۱۴/۰۲ درصد از کل واژگان سه جلد (۲۳۷ واژه) واژگان پایه هستند. در این بخش، میزان کاربرد واژگان پایه در دو مجموعه با واژگان پایه موجود در کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) مقایسه و به‌صورت درصد بیان می‌شود:

جدول ۴. مقایسه واژگان پایه موجود در دو مجموعه با یکدیگر
 و با منبع معیار (نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰)

نام مجموعه	تعداد	درصد انطباق
واژگان پایه (نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰)	۴۹۷	--
آموزش فارسی به فارسی (زهرایی و همکاران، ۱۳۹۲)	۴۲۲	۸۴/۹٪
آموزش زبان فارسی (صفارمقدم، ۱۳۸۷)	۲۳۷	۴۷/۶۹٪

با توجه به جدول ۴، تعداد واژگان پایه زبان‌آموزان ایرانی در دوره ابتدایی ۴۹۷ واژه است (نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰) که به‌عنوان معیار سنجش دو مجموعه آموزش زبان فارسی انتخاب شده است. مجموعه تألیفی زهرایی و همکاران با دارا بودن تعداد ۴۲۲ واژه به‌میزان ۸۴/۹ درصد با کتاب واژگان پایه همخوانی و انطباق دارد، درحالی‌که این میزان برای مجموعه تألیفی صفارمقدم ۴۷/۶۹ درصد است. برای نشان دادن میزان تفاوت هر یک از مجموعه‌ها با منبع معیار (نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰) از آزمون کروسکال-والیس^۱ نیز استفاده کرده‌ایم که تفاوت‌ها در آن به‌صورت رتبه‌ای نشان داده می‌شود، یعنی هرچه متغیر موردبررسی به معیار نزدیک‌تر باشد، مناسب‌تر است. این رتبه‌بندی در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۵. رتبه‌بندی دو گروه در آزمون کروسکال-والیس

رتبه‌ها	
رتبه میانگین	
۱/۶۸	صفارمقدم (۱۳۸۷)
۲/۰۲	زهرایی (۱۳۹۲)
۲/۲۹	نعمت‌زاده (۱۳۹۰)

در جدول ۵ میانگین رتبه‌ای متغیرها نشان‌دهنده این است که کمترین مقدار استفاده از کلمات در کتاب صفار مقدم با میانگین (۱/۶۸) است و بیشترین مقدار برای مجموعه زهرایی با میانگین (۲/۰۲) است که بیشترین نزدیکی به معیار را دارا است.

۵ بحث و نتیجه‌گیری

دو سؤال مطرح شده در این پژوهش، جنبه استنباطی و تحلیلی داشتند که به صورت توصیفی-تحلیلی و براساس نتایج حاصل از آمارها پاسخ داده شده‌اند. با توجه به جدول ۴، می‌توان به شرح زیر سؤالات مطرح شده در این پژوهش را پاسخ گفت و مورد ارزیابی قرار داد:

سؤال (۱): آیا بین واژگان پایه ارائه شده در مجموعه کتاب‌های تألیف صفار مقدم (۱۳۸۷) و واژگان پایه فارسی آموزان ایرانی تفاوت وجود دارد؟

براساس آمار به دست آمده در این پژوهش، میزان انطباق واژگان پایه به کاررفته در کتاب صفار مقدم (۱۳۸۷) با کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، ۴۷/۶۹ درصد است؛ به بیان ساده‌تر، این میزان به این معناست که سه جلد مذکور تنها حدود نیمی از واژگان پایه را پوشش می‌دهد و به تنهایی برای آموزش زبان فارسی در سطح پنج پایه ابتدایی کافی نیست.

بنابراین نمی‌توان با قطعیت اظهار داشت که این مجموعه با دارا بودن ۲۳۷ واژه پایه کمتر از ۴۸ درصد، می‌تواند نیازهای فارسی آموزان را برآورده سازد. هرچند با به کارگرفتن انبوه دیگر واژگان تلاش شده است دامنه واژگانی فراگیران افزایش یابد. برای مثال، با استفاده از واژگان ترکیبی و همچنین آموزش استفاده از انواع مختلف پیشوندها و پسوندها و دیگر روش‌های ساخت واژه تاحدی تلاش شده است که این کمبود جبران شود. اگرچه، میزان کاربرد واژگان پایه در این مجموعه در سطح نسبتاً پایینی قرار دارد (۴۸ درصد)، اما به دلیل آنکه برای تدریس از موضوعات دسته‌بندی شده استفاده شده است، تقریباً می‌توان اظهار داشت که بیشتر ۵۲ درصد باقی مانده را واژگانی تشکیل می‌دهند که ارتباط معنایی و موضوعی نزدیکی با واژگان پایه دارند. برای مثال، در درسی که پدر، مادر و برادر به عنوان واژگان پایه تدریس می‌شود، واژه‌های عمو و دایی که پایه محسوب نمی‌شوند نیز تدریس می‌شود.

با این حال، جا دارد که واژگان پایه کودکان ایرانی نیز مورد بازبینی مجدد قرار گیرد تا بتواند به عنوان معیاری استاندارد برای سنجش واژگانی کودکان ایرانی در روزگار کنونی در نظر گرفته شود. زیرا بسیاری از واژه‌ها به صورت قیاسی فراگرفته می‌شوند ولی به طور کامل در کتاب واژگان پایه کودکان ایرانی لحاظ نشده‌اند. از این موارد می‌توان به واژگان زیر اشاره کرد: واژه‌هایی که به نظر می‌رسد پایه هستند و به طور روزمره مورد استفاده اکثر کودکان ایرانی قرار می‌گیرند، در این کتاب (نعمت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰)، پایه به حساب نیامده‌اند، از جمله، رنگ، سرد، شور (واژه «شیرین») آورده شده ولی «شور» بیان نشده

است)، دایی، عمو، عمه، عابربانک، سریال، پل، خانم، تلفن همراه، بیمار، زنانه و از این قبیل. بیان این موضوع بدان علت است که می‌توان ادعا کرد اکنون قریب به اتفاق کودکان ایرانی، حتی در سنین پیش دبستانی، با واژگانی همچون تلفن همراه (یا معادل خارجی آن، موبایل)، سریال و تلگرام یا حتی واژه زلزله آشنا هستند. از دیگر دلایل پیشنهاد بازنگری در واژگان پایه این است که آن‌گونه که از ظاهر کتاب معلوم است، برگزینش واژگان ایرادهای دیگری نیز می‌توان وارد دانست؛ مثلاً واژه‌های «پیرمرد» و «پیرزن» به‌عنوان پایه معرفی شده‌اند بدون این که واژه «پیر» پایه محسوب شود. نقطه مقابل این ذهنیت نیز می‌تواند درست باشد، زیرا با کاهش شدید یا حتی از بین رفتن دستگامی مانند ضبط صوت، دیگر این واژه و واژه همراه مانند نوار کاست را نمی‌توان واژه‌ای پایه در نظر گرفت، چون دیگر زبان‌آموز ایرانی به‌ندرت ممکن است که این واژه را به‌کار ببرد.

سؤال (۲): آیا بین واژگان پایه ارائه‌شده در کتاب زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) و واژگان پایه فارسی‌آموزان ایرانی تفاوت وجود دارد؟

براساس آمار به‌دست‌آمده در این پژوهش، میزان انطباق واژگان پایه به‌کاررفته در کتاب زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) با کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، ۸۴/۹ درصد است، به‌عبارت دیگر، این سه جلد حدود هفده واژه از هر بیست واژه پایه را پوشش می‌دهد و می‌توان گفت برای آموزش زبان فارسی در سطح پنج پایه ابتدایی کفایت می‌کند. با توجه به این واقعیت که پژوهش زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) به‌میزان حدود ۸۵ درصد با واژگان پایه کودکان ایران انطباق دارد و علاوه بر این از دایره واژگانی قوی برخوردار است، این تصور در ذهن نگارنده ایجاد شد که در زمان تألیف این مجموعه، مؤلف براساس کتاب واژگان پایه ایرانی اقدام به تألیف این مجموعه کرده و سپس با مهارتی خاص اقدام به بسط و گسترش واژگانی نموده است. برپایه این آمار، می‌توان استدلال کرد این مجموعه برای آموزش زبان فارسی کارآیی زیادی دارد. البته شاید یکی از دلایل بهتر به‌نظر رسیدن این مجموعه به زمان تألیف کتاب‌ها برمی‌گردد که مربوط به دهه نود شمسی است درحالی که زمان تألیف کتاب‌های صفارمقدم به دهه هشتاد برمی‌گردد و از آنجا که روش آموزش و منابع مورد استفاده برای آموزش مدام درحال پویایی و پیشرفت است و با توجه به حدود یک دهه اختلاف بین تألیف این دو مجموعه، می‌توان ادعا کرد که مجموعه زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) از واژگان پایه بیشتر بهره می‌برد. ناگفته نماند که کاربرد بیشتر واژگان پایه در مجموعه زهرایی دلیل بر بی‌نقص بودن این مجموعه نیست و با یک بررسی سطحی می‌توان دریافت که این مجموعه نیز خود فاقد برخی واژه‌هایی است که واژه پایه به‌نظر می‌رسند. برای مثال، چگونه ممکن است که واژه «سرما» یک واژه پایه نباشد و در این مجموعه ذکر نشود، ولی «سرماخوردگی» پایه باشد. آیا کسی که مفهوم سرماخوردگی را می‌داند، توان تشخیص مفهوم سرما را ندارد؟ از دیگر واژه‌هایی که در مجموعه زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) یافت نشد، واژه «تشنه» بود که

به‌اندازه‌ای پایه است که کودک در سنین قبل از پیش‌دبستانی هم مفهوم آن را می‌داند و به‌کار می‌برد. البته گروهی از واژه‌ها نیز در این مجموعه به‌کار برده شده‌اند که تا حد زیادی مختص بزرگسالان است و بیشتر توسط آنان مورد استفاده قرار می‌گیرد تا توسط کودکان. از این نوع کلمات می‌توان به «پدرخانم، پدرزن، پدرشوهر و مادرشوهر» اشاره کرد.

در نتیجه، در آموزش زبان دوم، که در اینجا موضوع بحث ما زبان فارسی است، باید معیاری برای آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم داشته باشیم. به‌ناچار باید به‌سراغ واژگان پایه زبان فارسی برویم که یکی از منابع و پژوهش‌های مهم صورت‌گرفته در حوزه واژگان پایه زبان فارسی، کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) است. واژگان پایه کودکان ایرانی نیز که در کتاب نعمت‌زاده و همکاران ارائه شده حاصل سال‌ها تحقیقات در این زمینه و مورد پایش قراردادن واژگان پایه در همه استان‌های ایران بوده است. در پژوهش نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، حدود پنج‌هزار واژه از سراسر کشور به‌عنوان واژگان مورد استفاده در حوزه‌ها و کتاب‌های مختلف دوره اول تا پنجم ابتدایی گردآوری شده است که با یافتن واژه‌های مشترک مورد استفاده به‌وسیله کودکان دوره ابتدایی، ۴۹۷ واژه به‌عنوان واژه پایه معرفی شده است. در واقع، این کتاب از شیوه پلکانی برای دسته‌بندی واژگان استفاده کرده است و اگر از لحاظ آماری بیان کنیم، باید گفت واژگان پایه به‌صورت تجمعی است، یعنی واژگان پایه اول ابتدایی به‌عنوان واژگان پایه مورد استفاده در دیگر پایه‌ها نیز هست، و همین‌طور واژگان پایه مورد استفاده در چهار پایه اول تا چهارم به‌علاوه واژگان جدید پایه پنجم که به‌عنوان پایه در نظر گرفته شده‌اند، واژگان پایه در پایه پنجم را تشکیل می‌دهند؛ اما عکس آن درست نیست یعنی واژه پایه‌ای که در پایه چهارم است را نمی‌توان به‌عنوان واژه پایه در پایه سوم یا دوم محسوب کرد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که تعیین این کتاب به‌عنوان واژگان پایه مبتنی بر پژوهش‌های علمی است که در آن از مهم‌ترین معیارهای تعیین واژه پایه استفاده شده است، از جمله واژه‌هایی که از بسامد بالایی برخوردار هستند (نونان، ۲۰۰۳: ۱۴۱)، یا واژه‌هایی که معنی آنها برای مقطع مربوطه قابل فهم و تلفظ و املا برای آنها برای آن گروه تحصیلی یا سنی قابل یادگیری باشد. برای کاربرد واژه در گفتار یا نوشتار کودک، مراجعه کنید به سلسه مورسیا (۲۰۰۱) و لوفر (۲۰۰۵)، نقل شده در نعمت‌زاده (۱۳۹۰).

در پژوهش حاضر، دو مجموعه از لحاظ کاربرد واژگان مورد بررسی قرار گرفت و واژگان آنها با واژگان پایه کتاب نعمت‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) مقایسه شد. این پژوهش با این فرض انجام شد که مجموعه‌ای که واژگان پایه بیشتری به‌کار برده و آموزش داده باشد بر مجموعه دیگر برای آموزش ارجحیت دارد و باید آن مجموعه را برای آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم به‌کار گرفت. بنابر نتایج حاصل از آمار این پژوهش، مجموعه جلد‌های اول، دوم و سوم آموزش زبان فارسی تألیف صفارمقدم با دارا بودن ۲۳۷ واژه پایه تنها ۴۷/۶۹ درصد واژگان پایه را پوشش می‌دهد، در حالی که، مجموعه

جلدهای اول، دوم و سوم آموزش زبان فارسی تألیف زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) با دارا بودن ۴۲۲ واژه پایه، ۸۴/۹ درصد واژگان پایه را پوشش می‌دهد. بنابراین، در این پژوهش، با قطعیت می‌توان ادعا کرد که واژگان مورد استفاده در مجموعه کتاب‌های زهرایی و همکاران (۱۳۹۲) در مقایسه با مجموعه تألیف شده توسط صفار مقدم (۱۳۸۷) بهتر می‌تواند نیازهای اولیه واژگانی فارسی آموزان را برآورده کند و برای آموزش واژگان مناسب‌تر است. البته با توجه به تألیف فرهنگ زبان آموز پیشرفته فارسی (عاصی، ۱۳۹۸)، به نظر می‌رسد پژوهش‌های بعدی می‌تواند این فرهنگ زبان آموز را پایه کار خود قرار دهد. لازم به ذکر است تألیف مجموعه آموزش زبان فارسی توسط صفار مقدم در دهه هشتاد، در زمانی صورت گرفت که لزوم وجود منبعی جامع و غنی و البته مطابق با نیازهای فارسی آموزان در شناخت فرهنگ و زبان فارسی احساس می‌شد. لذا طرح مواردی درباره واژگان پایه در این مجموعه از ارزش‌های آن کم نخواهد کرد.

منابع

- باقری، فاطمه (۱۳۹۱). بررسی میزان انطباق واژه‌های پایه در کتاب‌های آموزش زبان فارسی با نیازهای فارسی آموزان خارجی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بدره‌ای، فریدون (۱۳۵۲). واژگان نوشتاری کودکان دبستانی ایران. انتشارات فرهنگستان زبان ایران.
- بی‌جن‌خان، محمود و مهدی محسنی (۱۳۹۱). فرهنگ بسامدی براساس پیکره متنی زبان فارسی امروز. انتشارات دانشگاه تهران.
- دادرسی، محمد (۱۳۹۱). «طبقه‌بندی چندگانه موضوعی واژگان پایه فارسی». فصلنامه مطالعات برنامه‌درسی. س ۷، ش ۲۷، ۳۳-۶۶.
- رشیدی، ناصر و محسن راغ‌نژاد (۱۳۹۳). «ارزیابی محتوایی کتاب‌های زبان فارسی (درس‌های پایه و پایتخت ایران) در چارچوب طبقه‌بندی تجدیدنظرشده بلوم». مجله علم زبان. س ۲، ش ۳، ۸۳-۱۰۷.
- رمضانی، احمد و ساسان اسدیپور (۱۳۹۵). «تحلیلی بر واژگان پایه فارسی». پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه علوم انسانی. س ۱۶، (ویژه‌نامه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی)، ۱۷۵-۱۹۷.
- زهرایی، احمد، اصغر فردی، محمد ناطق و سیدمحمود حسینی (۱۳۹۲). آموزش فارسی به فارسی. قم: انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر جامعه‌المصطفی.
- صفارمقدم، احمد (۱۳۸۷). آموزش زبان فارسی. تهران: شورای گسترش زبان فارسی.
- عاصی، مصطفی (۱۳۹۸). فرهنگ زبان آموز پیشرفته فارسی. تهران: سمت.
- عامری، حیات و حسن ذوالفقاری (۱۳۹۱). «واژگان پایه و واژگان‌نگاری کودک در زبان فارسی». فصلنامه مطالعات برنامه‌درسی. س ۷، ش ۲۷، ۱۵۹-۱۷۴.
- عبادی، سامان، امیررضا وکیلی فرد و خسرو بهراملو (۱۳۹۳). «تدوین فهرست واژگان پایه برای زبان فارسی: رویکردی تلفیقی». پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. س ۳، ش ۸، ۳-۲۵.

- علاقمندان، جعفر (۱۳۸۰). «واژگان پایه در خدمت ادبیات کودک و برنامه ریزی درسی». کتاب ماه کودک و نوجوان. ش ۴۷، ۸۰-۸۴.
- کوکبی، مرتضی و زهره چراغی (۱۳۹۲). «بررسی واژگان خوانداری کودکان دبستانی و مقایسه آنها با واژگان نوشتاری آنان». مجله مطالعات ادبیات کودک. س ۴، ش ۸، ۱۲۰-۱۳۱.
- نعمت‌زاده، شهین و همکاران (۱۳۸۴). گزارش نهایی طرح شناسایی واژگان پایه فارسی دانش آموزان ایرانی در دوره ابتدایی، ج ۱، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (وزارت آموزش و پرورش).
- نعمت‌زاده، شهین، محمد دادرس، مهدی دستجردی کاظمی و محرم منصوری (۱۳۹۰). واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی. تهران: انتشارات مدرسه.
- نعمت‌زاده، شهین، نیره مهدی‌پور و طاهره سیما شیرازی (۱۳۹۲). «بررسی پربسامدترین واژگان کودکان ۱۸ الی ۲۴ ماهه فارسی‌زبان و مقایسه آنها بین دو جنس دختر و پسر». فصلنامه آسیب شناسی گفتار و زبان. س ۱، ش ۱، ۷۱-۸۰.

- Acs, J., K. Pajkossy, & A. Kornai (2013). "Building basic vocabulary across 40 languages". *Proceedings of the 6th Workshop on Building and Using Comparable Corpora*. S. Sharoff, P. Zweigenbaum, & R. Rapp (eds), Association for Computational Linguistics: Sofia, Bulgaria, 52-58.
- Carter, R. (1986). "Core Vocabulary and Discourse in the Curriculum: A Question of the Subject". *RELC Journal*. 17(1), 52-70.
- Horn, E. (1929). "What Is a Core Vocabulary". *Journal of Educational Research*. 19, 310-311.
- Laufer, B. (2005). "Focus on form in second language vocabulary learning". *EUROSLA Yearbook*. 5, 223-250.
- Lee, D. (2001). "defining core vocabulary and tracking its distribution across spoken and written genres: evidence of a gradience of variation from the British National Corpus". *Journal of English Linguistics*. 29(3), 250-278.
- McCarthy, M. (1999). "What constitutes a basic vocabulary for spoken communication". *Studies in English Language and Linguistics*. 1, 233-249.
- Nation, P. & Robert Waring (1997). "Vocabulary size, text coverage, and word lists". *Vocabulary: Description, acquisition and pedagogy*. N. Schmitt & M. McCarthy (Eds.), Cambridge: Cambridge University Press, 6-19.
- Nation, P. (2001). "How many high frequency words are there in English?" *Language, Learning, Literature: Studies Presented to Hakan Ringbom*. M. Gill (ed.), Åbo Akademi University Press, 167-181.
- Nunan, D. (2003). *Practical English Language Teaching*. London: McGraw-Hill.
- Ogden, C. K. (1930). *The Basic Vocabulary: A Statistical Analysis, with Special Reference to Substitution and Translation* (Vol. 31), London: Kegan Paul, Trench, Trubner.

- Ogden, C. K. (1968). *Basic English: International Second Language*. New York: Harcourt, Brace and World. Rinsland.
- Rinsland, H. (1945). *A basic vocabulary of elementary school children*. New York: Macmillan.
- Shambaugh, C. G., & O. L. Shambaugh (1929). "A core vocabulary for elementary school pupils". *The Journal of Educational Research*. 19(1), 39-46.
- Zhou, M. (2010). "On teaching vocabulary to Non-English majors". *Journal of Language Teaching and Research*. 1(4), 485-487.